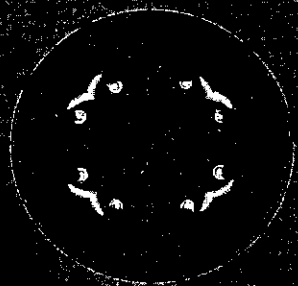


# مرور



- مرآت روشنفکری در کانون نقد صاحب نظران
- و یک قرن گفت و گوی ادیان
- سیر افکار فلسفی و سبب تقدس فر روزگی

# جریان روشنفکری دینی در کانون نقد صاحب نظران

گزارشی از دومین همایش دین و مدرنیته

پارسا جاوید

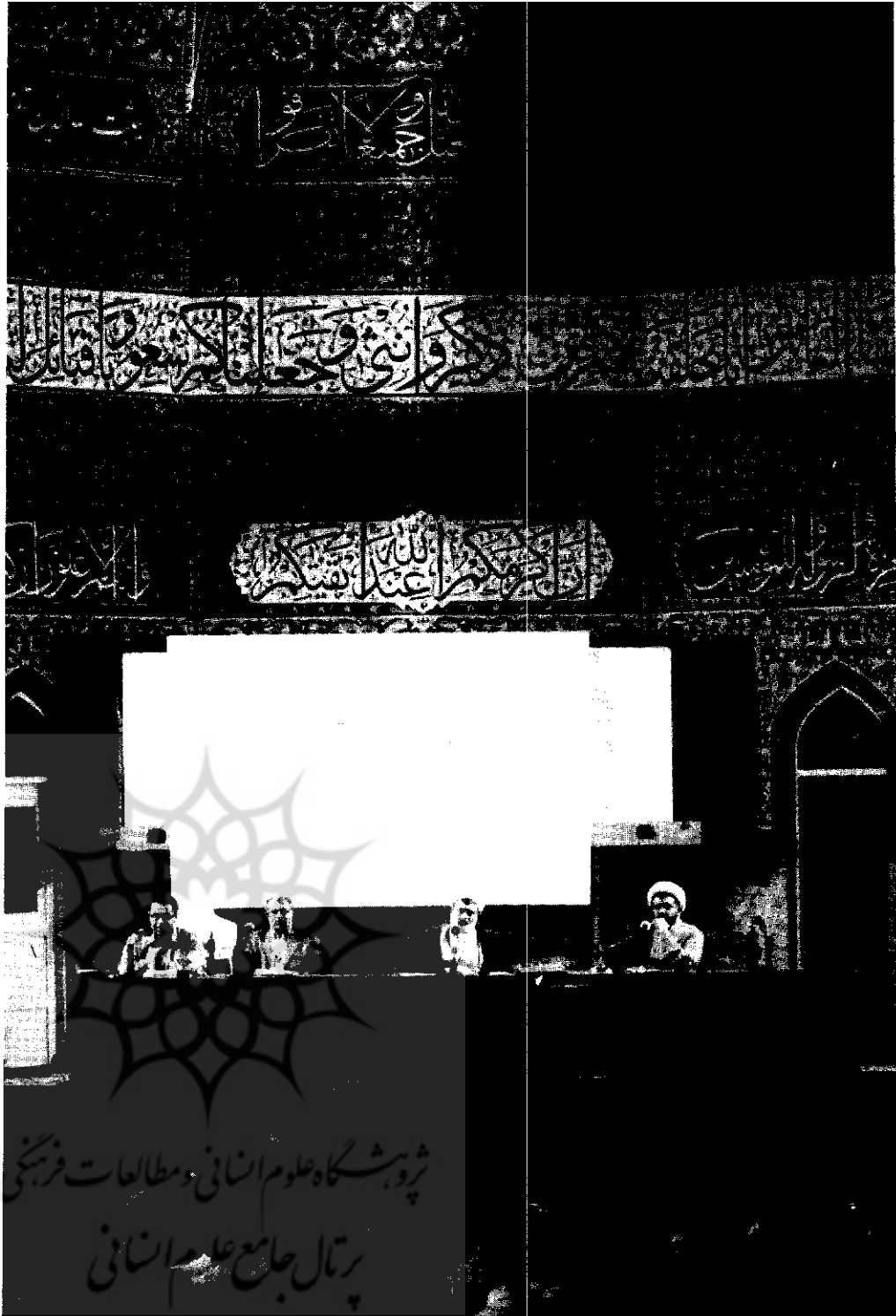
## درآمد:

دومین سمینار دین و مدرنیته به همّت موسسه گفت و گوی ادیان و با حضور جمع کثیری از مخاطبان نسل جوان با هدف بررسی آسیب شناختی جریان روشنفکری دینی روز پانزدهم شهریور ماه در حسینیه ارشاد برگزار شد. این سمینار اگر چه در نوع خود کم مانند است اما توانست بزرگان جریان‌های فکری امروز ایران که به ندرت سخن همدیگر را شنیده و در فضایی علمی به نقد یکدیگر پرداخته‌اند، در کنار هم بنشانند. آنچه در ذیل می‌آید گزارشی است که مولف به روایت خود تقریر نموده و سعی کرده تا حد امکان برخی از مسائلی را که در این سمینار طرح شده، گزارش نماید.

صبح پنج شنبه حسینیه ارشاد مملو از جمعیت بود. طی سالهای اخیر همایش‌های متعددی و با موضوعات متنوع در این حسینیه برگزار شده اما این بار حجت‌الاسلام والمسلمین ابطحی با تجربه ای که از برگزاری همایش دین و مدرنیته که در سال گذشته و در همین مکان کسب کرده بود، همایش مهمی را در دستور کار قرار داد که می‌توان گفت از بنیادی‌ترین مسائل اندیشه‌ای در جامعه معاصر و دهه هشتاد است. اکنون در زمانی قرار گرفته‌ایم که اصلاح‌طلبان در رقابت سیاسی با بن بست جدی مواجه شده‌اند. از سوی دیگر بدنه متوسط جامعه نیز بی‌اعتنا به مباحث تئوریک است و نخبگان هم گوشه نشینی اختیار کرده‌اند. بنابراین نقد روشنفکری این‌بار نه در ساختار سیاست و حکومت بلکه نوعی نقد درونی روشنفکری است. شاید به همین دلیل بود که متولیان همایش از چند طیف سنت‌گرا و سنت‌اندیش، جامعه‌شناس و روشنفکر دینی دعوت کرده بودند.

## روشنفکری دینی، جریان مشترک همه ادیان است

در ابتدای این همایش حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی ابطحی، رییس مؤسسه گفت‌وگوی ادیان، که سال گذشته همایش دین و مدرنیته (۱) را برگزار کرده بود، به عنوان اولین



سخنران به رایحه گزارشی پرداخت و گفت: رابطه دین و مدرنیته از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های همه ادیان الهی از آغاز عصر مدرن بوده است و دین‌ورزان از همه ادیان پیشرفت‌ها و مشکلاتی را در تلفیق این دو عنصر تجربه کرده‌اند. مؤسسه گفت‌وگوی ادیان نیز این مساله مشترک ادیان -رابطه دین و مدرنیته- را یکی از مسائل مهمی یافت که باید از موضع گفت‌وگوی دینی به آن پرداخت.

وی در ادامه افزود: اولین سمینار دین و مدرنیته سال گذشته با موفقیت و استقبال فراوان انجام شد و اگر چه بیشتر گفت‌وگوها در حوزه اسلام و مدرنیته بود، اما مباحث مطرح شده در آن برای پیروان ادیان دیگر نیز می‌توانست چشم‌گشا و آموزنده باشد، طبیعی است که رهبران و پیروان همه ادیان در پی تقویت دین در دنیای جدیدند، اما این دین‌خواهان در باب مدرنیته نظریات متفاوت و حتی متعارض را برگرفته‌اند، برخی به قوت در برابر مظاهر مدرنیته ایستاده و دین خود را نیز غیر قابل سازش با مدرنیته و اندیشه، رفتار و ارزش‌های مدرن معرفی کرده‌اند. این نوع متولیان دینی که در همه ادیان یافت می‌شوند دینی را که تبلیغ می‌کنند به انزوا می‌کشاند و مخاطبان خود را در وادی مدرنیته رها می‌کنند. گروهی دیگر نیز هویت دینی خود را رها نمودند و در سودای مدرنیته دین خود وانهادند. گروه سوم از دین‌داران اما دین‌داری در جهان مدرن را ممکن و مطلوب یافتند و کوشیدند با نگاهی انتقادی و گزینشی از مواهب دین و مدرنیته توأمان بهره‌برند.

ابطحی ادامه داد: مقالات اندیشمندان برجسته ایرانی در سمینار سال گذشته در طرح روشن‌تر این مساله در عرصه عمومی ایران موثر بود. امسال نیز تصمیم بر این شد که ذیل همان عنوان دین و مدرنیته به موضوعی مشخص‌تر (آسیب‌شناسی روشنفکری دینی) پرداخته شود. روشنفکری دینی نیز از جریان‌های مشترک میان همه ادیان است و لذا مؤسسه گفت‌وگوی ادیان متولی برگزاری این سمینار شد.

رئیس مؤسسه گفت و گوی ادیان دریابان گفت: این مؤسسه سال‌هاست به عنوان مؤسسه‌ای غیردولتی با عضویت در مؤسسات غیردولتی سازمان ملل فعالیت می‌کند و در سطح بین‌المللی به عنوان یکی از شناخته شده‌ترین مؤسسات جهانی در حوزه گفت‌وگوی ادیان همکاری وسیعی با مؤسسات فعال گفت‌وگوی ادیان دارد و تاکنون ارتباطات رسمی فرهنگی فراوانی با این مؤسسات جهانی داشته است.

**روشنفکری دینی دوران جنینی خود را می‌گذراند**

پس از سخنان مقدماتی ابطحی، پانل اول همایش با معرفی سخنرانان توسط مجری برنامه آغاز می‌شود. دکتر محسن کدیور که اینک پس از اخراجش از دانشگاه تربیت مدرس در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران مشغول شده به ارائه مقاله ای با موضوع "پنج کاستی روشنفکری دینی" پرداخت. وی سخنش را با این نکته آغاز کرد که مدرسه روشنفکری دینی در نیم قرن اخیر در ایران منشاء خدمات و برکات متعددی بوده و نفوذ جدی آن در فضای فرهنگی ایران بلکه تاثیر فی‌الجمله آن در دیگر جوامع اسلامی غیر قابل انکار است؛ بنابراین برای ارتقاء، رشد و توسعه خود به نقد از برون و درون نیازمند است.

دکتر کدیور پنج نکته را برای بررسی نقد درونی در حوزه آسیب‌شناسی روشنفکری دینی در ایران با تاکید بر محدوده زمانی سه دهه اخیر دانست و اولین نکته را غلبه نسبی فرهنگ شفاهی و ژورنالیستی برشمرد و گفت: در کارنامه مدرسه روشنفکران دینی سهم گفتارها، خطابه‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها ولو تحریفات و تنقیح شده بر نوشتارها، کتب و مقالات تحلیلی به مراتب بیشتر است. شیوه شفاهی ژورنالیستی اگر چه به فهم عموم نزدیک تر و از ابزار مناسب «ترویج اندیشه» است، اما زبان مناسبی برای «تولید اندیشه» نیست، بی شک کتب از پیش طراحی شده و مقالات پژوهشی از عمق و ژرفای بیشتری در مقایسه با گفتارهای تحریر شده برخوردارند.

کدیور دومین نکته را سیاست زدگی برشمرد و گفت: اگر چه از مقومات روشنفکری دینی نقد مستمر استبداد در همه اشکال آن و دفاع از آزادی و حقوق مردم است؛ اما همواره در منس و روش ایشان می‌باید فرهنگ بر سیاست غلبه و تقدم داشته باشد. روشنفکران دینی نه سیاستمداران

**دین و مدرنیته از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های همه ادیان الهی از آغاز عصر مدرن بوده است و دین‌ورزان از همه ادیان پیشرفت‌ها و مشکلاتی را در تلفیق این دو عنصر تجربه کرده‌اند. مؤسسه گفت‌وگوی ادیان نیز این مساله مشترک ادیان -رابطه دین و مدرنیته- را یکی از مسائل مهمی یافت که باید از موضع گفت‌وگوی دینی به آن پرداخت**

نه ابزار دست سیاست‌ورزان. در این مدرسه سیاست و قدرت هدف و غایت نیست. با فراز و فرود روزمره سیاست نمی‌توان اقبال و ادبار یک مدرسه فکری را ارزیابی کرد. وی گفت: بستن بند ناف جریان اصلاح‌طلبی سیاسی به مدرسه روشنفکری دینی تنزل یک جریان فکری به یک حزب سیاسی است.

محسن کدیور که خود نیز از طیف روحانیون است فقدان نقد مدرنیته را از دیگر موارد آسیب شناسی روشنفکری دینی دانست و اظهار داشت: مدرسه روشنفکری دینی در نقد و پالایش سنت کارنامه‌ای کامیاب دارد، اما متأسفانه در نقد مدرنیته رغبت چندانی از خود بروز نداده است، تا آنجا که این توهم را دامن زده است که اعضای این مدرسه مترجم تجدد غربی به فرهنگ بومی و مقلد منفعل این موج مقتدرند، و اگر چه در سقن کژی‌های سنت و معرفت دینی چیره دستند، اما در ارزیابی و تمیز غث از سمین مدرنیته ضعیف و کم مایه‌اند. کوشش بومی برای تکمیل و رفع نواقص مدرنیته انتظاری بجای از مدرسه روشنفکران دینی است. چهارمین نکته، رنجوری از ناسازگاری و عدم انسجام است. یکی از رازهای ماندگاری یک اندیشه سازگاری و انسجام درونی در کنار توانمندی در پاسخگویی به پرسش‌های زمانه است. پاره‌های مختلف اندیشه هر یک از اعضای این مدرسه چنان سازوار به نظر نمی‌رسند. این پاره‌ها مبادی و لوازم متفاوتی دارند و دشوار توان از ترکیب آنها نظامی منسجم دست و پا کرد. از این قبیل است دو گانه‌های عرفان و فلسفه تحلیلی، عقلانیت و معنویت. توجه به این ناسازگاری‌ها به پرسشی ستبر می‌انجامد: آیا معتقدان این دوگانه‌ها به لوازم رای خود توجه کافی داشته‌اند؟

وی افزود: پنجم، ناتوانی در ارائه اندیشه ایجابی و اثباتی است. روشنفکران دینی در نقد اندیشه رقیب مقتدر و توانا بوده‌اند. همواره ویرانگری و نقد از ساختن و ابداع ساده‌تر است. دستاورد این مدرسه در تولید اندیشه جانشین سنت چندان فربه نیست. رای مدرسه روشنفکری دینی در بسیاری عرصه‌های کلام و اعتقادات، فقه و شریعت و بالاخره اخلاق و هنجارها چندان روشن نیست. راستی «هسته سخت دین» که در هیچ نوآوری دچار تجدید نظر نمی‌شود اصولاً در این دیدگاه وجود دارد؟ اگر بله، کجاست، و اگر نه، چگونه می‌توان بر محصول این کوشش نام دین نهاد؟

کدیور سخنانش را این گونه به پایان رساند که مدرسه روشنفکری دینی دوران جنینی خود را می‌گذراند. امید که با رفع آفات و آسیب‌ها و کاستی‌ها به دوران طفولیت پا نهد. سخنان کدیور همچون سال گذشته از متانت و نظم برخوردار

بود به گونه ای که توجه غالب مخاطبان را نیز به خود جذب کرد.

### روشنفکری دینی باید بر اشتراکات خود با روشنفکران تأکید کند

رضا علیجانی - پژوهشگر و فعال سیاسی - دیگر سخنران این همایش بود. او نیز سخنان خود را با تأکید بر این نکته که روشنفکری مذهبی خانواده ای بزرگ با سطوح متفاوت و صاحبان فراوان، مروجان، پیروان و دنباله‌روندگان فراوان است، آغاز کرد و گفت: این خانواده امروز جریان‌های گوشت و پوست‌دار است که با اندیشمندانی چون مهندس نخشب، علی شریعتی، اقبال لاهوری، مهندس بازرگان و پیمان آغاز به کار کرد و امروز طرفدارانی چون: سروش، ملکیان، آقاجری، کدیور و مجتهد شستری از آن دفاع می‌کنند. این اندیشمندان از طرف متفکران سنتی متهم به انحراف و بدعت در دین می‌شوند و از سوی دیگر از طرف روشنفکران مدرن به گزینشی برخورد کردن با دین و اندیشه التقاطی متهم هستند.

علیجانی گفت: جریان‌های قدیمی‌تر برخی به دنبال احیاء گری دین بودند و عده ای نیز با تأکید بر بازخوانی دینی به قرآنت جدید و تاویل نو از اندیشه دین سفارش می‌کردند. اما امروز به نظر می‌رسد باید به بازسازی پرداخت و نوعی برخورد شالوده شکنانه را با متونی که در ساختار تاریخی شکل گرفته است در پیش گرفت و به بازسازی روح پیام ایشان در شاکله‌های جدید اهتمام ورزید. علیجانی همچنین بر این نکته تأکید کرد که روشنفکری دینی باید با تأکید بر اشتراک خود در مسائلی چون دموکراسی با جریان روشنفکری به طور عام به اشتراک مساعی بپردازد.

### روشنفکری دینی در نقد اندیشه سنتی کامیاب نبوده است

سومین سخنران این همایش دکتر مسعود ادیب، استاد فلسفه دانشگاه مفید قم، بود. شاید بتوان نکته حائز اهمیت سخنان ادیب را در این دانست که عدم عمق و گستردگی در مطالعات

دینی و اسلامی سبب سطحی شدن محصولات اندیشه‌ای روشنفکران دینی شده است و بجز معدودی از روشنفکران دینی اکثراً آشنایی عمیقی با تاریخ اندیشه دینی ندارند.

وی سخن خود را با اشاره به برخوردهای صورت گرفته در مواجهه با مدرنیته ادامه داد و گفت: گروهی برخورد لازم دیدند با تمسک به ابزارهای جدید در مقابل مدرنیته برخیزند که بنیادگرایان از این دسته اند. گروه دیگر با گریختن از این امر به اندیشه سنتی روی آوردند که موعودگرایان از این دسته اند. گروه سوم مدرنیته را لغزش و پیچی خلاف در تاریخ بشری تلقی کردند و به مقابله با آن پرداختند که این گروه سنتگرایان‌اند.

وی در باب گروه چهارم گفت: این گروه نه مدرنیته را به طور مطلق پذیرفتند و نه از دین روگردان شده‌اند و در جست‌وجوی راه‌حلی برای جمع این دو امر و برخوردار شدن از نقاط مثبت هر دو بوده‌اند. البته این بدان معنا نیست که سعی کرده‌اند تا با کشیدن لعابی بر آنچه از میراث تاریخی به آن رسیده است تمدن جدید را بپذیرند.

ادیب در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به خصلت کلامی جریان روشنفکری دینی افزود: اولاً این جریان به چند فرد محدود مشخص نمی‌گردد و ثانیاً هدف ما از این بحث برشمردن اشکالات این جریان است.

ادیب در پایان با اشاره به آسیب‌شناسی روشنفکری دینی گفت: اولاً این جریان در نقد اندیشه سنتی کامیاب نبوده است و بیشتر روشنفکران دینی وارد کننده اندیشه مصرفی و نهایتاً مونتاز کننده آن هستند و هنوز تولید اندیشه‌ای در قبال اندیشه مدرن نداریم و این باعث می‌شود که جایگاهی برای استفاده از عناصر خردورزانه نباشد. ثانیاً عدم عمق و گستردگی در مطالعات دینی و اسلامی سبب سطحی شدن محصولات اندیشه‌ای آنها می‌شود و بجز معدودی از روشنفکران دینی اکثراً آشنایی عمیقی با تاریخ

اندیشه دینی ندارند.

### ابهام در معانی، روش و هدف، از اشکالات روشنفکری دینی است

حسن یوسفی اشکوری، از دیگر سخنرانان نشست صبح این همایش بود که سخنانش را با تأکید بر سه ابهام در روشن‌فکری دینی استوار ساخت و سخنانش را این گونه آغاز کرد: نهضت اصلاح دینی و حاملان آن را در دو جریان عمده می‌توان طبقه‌بندی کرد. اول، اصلاح طلبان رفرمیست و دوم، اصلاح طلبان رادیکال. معیار این تفکیک «رفرمیسم» و «رادیکالیسم» است. منظور از «رفرم» معنای اخص اصلاح است که در برابر معنای مشهور «رادیکال» قرار می‌گیرد. رفرمیست‌ها اصلاح‌طلبان یا اصلاح‌گرانی هستند که اولاً سنت و میراث دین و نیز مدرنیته و دستاوردهای جهان مدرن غربی را به طور ریشه‌ای نقد نمی‌کنند و ثانیاً مدرنیته و مؤلفه‌های آن را متن و اصل مقبول می‌گیرند و می‌کوشند اسلام و سنت و معارف کهن اسلامی را با تفسیرها و تغییراتی بر متن و مقتضیات عصر مدرن منطبق کنند (اسلام انطباقی)، ثالثاً در مقام بدیل و آلترناتیو سازی نیستند و به هر دلیل در پی آن نیستند که اسلام به مثابه یک مکتب مستقل و جانشین و رقیب مکتب‌های متنوع فلسفی و اجتماعی جدید نوسازی و بازسازی شود.

وی افزود: اما رادیکال‌ها در مقابل، هم سنت و هم مدرنیته را هم‌زمان به تیغ نقد می‌گیرند و از منظرهای مختلف فلسفی و اجتماعی و سیاسی و به ویژه انسان‌شناسی و اخلاقی به تحلیل و واکاوی دو سنت جدید و قدیم اهتمام می‌کنند. هم در مقابل بدیل‌سازی هستند و برآندت تا اسلام را در قالب و هیئت یک مکتب و جهان‌بینی فلسفی با محتوای اخلاقی - عرفانی و در عین حال اجتماعی در عصر جدید بازسازی کنند و از این رو اسلام اینان «اسلام تطبیقی» است و نه «اسلام انطباقی». کسانی چون سید احمد خان، عبده، بازرگان، مطهری، سروش و شبستری را می‌توان



اصلاح طلب نوع اول دانست، اقبال و شریعتی را می‌توان در شمار طراحان پیش‌گام اصلاح‌طلبان رادیکال قرار داد.

یوسفی اشکوری در حالی سخنانش را به اتمام رساند که مدعی بود جریان اصلاح‌گرای اسلامی معاصر دستاوردهای بزرگی داشته، اما ابهام در معانی، ابهام در روش و ابهام در هدف، پاره‌ای از اشکالات و یا ابهامات روشنفکری دینی است.

نشست صبح این همایش که قدری طولانی نیز شد در حالی به پایان رسید که فرصت مناسبی را فراهم آورد تا برخی از مخاطبان بتوانند با سخنرانان گپی کوتاه نیز داشته باشند.

### روشنفکری دینی معرفت‌اندیش و تجربیت‌اندیش است

اولین سخنران پانل دوم این همایش قرار بود که دکتر عبدالکریم سروش باشد اما ایشان مانند سال گذشته در همایش حضور نداشت. لذا مقاله ایشان توسط فرزندش حسین دباغ قرائت شد. اگرچه بسیاری نیز تصور می‌کردند سروش در این همایش حضور داشته باشد، این بار هم این امر حاصل نشد و به گونه‌ای دیگر نظرات خود را به مخاطبان خویش ارائه کرد.

سروش در مقاله خود آورده بود: روشنفکری دینی به معنویت آزاد از دین راه ندارد، چرا که مناسک را همواره قشر حافظ معنا می‌داند که این مناسک را باید از پیامبران به معنای برترین شهسواران عرصه سلوک بگیریم.

سروش با تأکید بر اینکه روشنفکری دینی گونه‌ای ایدئولوژی نیست، گفت: روشنفکری دینی معرفت‌اندیش و تجربیت‌اندیش است و با ایدئولوژی‌ها مخالف است.

وی گفت: مدرسه روشنفکری دینی ترکیبی از تجربه بشری و تجربه نبوی است و هیچ کدام را در قبال دیگری قربانی نمی‌کند و همچنان چیزهای فراوانی برای گفتن و آموختن دارد. از این رو روشنفکری دینی را نمی‌توان به حزبی سیاسی و یا فرقه‌ای مذهبی فرو کاست. اگر چه استعدادهای

### سروش در مقاله خود آورده بود: روشنفکری دینی به معنویت آزاد از دین راه ندارد، چرا که مناسک را همواره قشر حافظ معنا می‌داند که این مناسک را باید از پیامبران به معنای برترین شهسواران عرصه سلوک بگیریم

دینی و سیاسی خوبی دارد. روشنفکر دینی به عقل مستقل از وحی باور دارد و اگر چه دیندار است اما ایمانش نه به خاطر ارث، جبر، تقدس، عادت، تقلید و طمع است بلکه از سنجش عقلانی و تجربه روحانی برآمده و مستمرا تطهیر و تکریم می‌شود و از این رو یک هویت سبک است.

این پژوهشگر همچنین به نقد کسانی که روشنفکری دینی را به یک ایدئولوژی صرف بدل می‌کنند پرداخت و گفت: روشنفکری دینی معتقد است که با درک تازه از انسان می‌توان در احکام بازاندیشی کرد. همچنین این مکتب با سنت‌گرایان نیز مخالف است و نه رستخیز سنت و نه احیای آن را حلال مشکلات نمی‌داند چرا که جهان امروز همانقدر حق زیستن دارد که جهان سنتی داشت و همچنین نزد روشنفکران دینی مدرنیته آستانه بخت نیست، سنت بهشتی در آستین ندارد و معتقد است مهمترین خدمت باید به اخلاق صورت پذیرد.

### روشنفکران دینی به ابعاد جمعی دینداری توجه نمی‌کنند

دکتر حمید رضا جلالی پور که در دانشگاه تهران جامعه‌شناسی تدریس می‌کند نقد روشنفکری دینی را از گونه‌ای دیگر بررسی نمود و موضوع «روشنفکری دینی و تخفیف ابعاد اجتماعی دینداری» را انتخاب کرد. وی سخنان خود را با اشاره به این نکته آغاز کرد که در مقاله دیگری از روشنفکری دینی به عنوان یک مدرسه تأثیرگذار در جامعه ایران دفاع کرده‌ام، اما در این مقاله بر کاستی‌های روشنفکری دینی در شرایط کنونی متمرکز شده‌ام. این بررسی از منظر دین‌شناسانه، کلامی، معرفت‌شناسی و فلسفی انجام نمی‌گیرد، بلکه از منظر جامعه‌شناسی با رویکرد تحلیلی - تجربی به موضوع می‌پردازد.

وی افزود: در قسمت اول دیدگاه نظری خود را درباره وضعیت ابعاد جمعی دینداری در جوامع کنونی مدرن، از جمله ایران، بیان می‌کنم. در فراز دوم با ذکر پنج شاهد مثال نشان می‌دهم که روشنفکران دینی به ابعاد جمعی دینداری توجه کمی دارند. در انتها به پیامدهای این غفلت می‌پردازم.

جلالی پور گفت: در آموزه‌های روشنفکران دینی ابعاد جمعی دینداری به طور جدی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. لذا در حالی که مخاطبین روشنفکری دینی از روشنگری این روشنفکران سود می‌برند بعید است در سایه آموزه‌های روشنفکران دینی همبستگی جمعی‌شان که ناشی از التزام آنها به انجام مراسم جمعی دینی است، تشویق و تقویت شود و ادامه این بی‌توجهی می‌تواند به فرسایش سرمایه اجتماعی روشنفکران دینی منجر شود.

وی گفت: غفلت روشنفکران دینی از ابعاد جمعی دین به نحوی واگذار کردن زمین دینداری جامعه به اقتدارگرایان و پوپولیست‌های دینی است و این نه خدمتی به دین و نه خدمتی به جامعه مدرن و بدقواره کنونی ایران است. اگر روشنفکران دینی همچون سالهای اخیر فقط به روشنگری فکری اقدام کنند و ابعاد جمعی و مناسکی دینداری را مورد توجه قرار ندهند جریان





ویر، بر اهمیت ساخت درونی میدان دینی واقف است و برای نقش این میدان، هم از نظر تئوریک (باز نمود جهان و همچنین منطق ایدئولوژیک آن) و هم از منظر تحول تاریخی واقعیت‌های اجتماعی‌ای که بدان ارجاع می‌دهد، اهمیت فراوانی قائل می‌شود.

وی نقش تاریخی دین را به نسبت دوره‌های مختلف (تصلب‌یافتگی و نهادسازی ثبوتی یا نوآوری دینامیک)، هم مخدر ارزیابی می‌کند و هم درمان‌کننده؛ علت مستقلى که می‌تواند هم نقش استحمارى ایفا کند و هم نقش آگاهی بخش. از نظر او، در جهان سوم و مشخصاً جوامع مسلمان، هیچ تحول اجتماعی و سیاسی جز با ساختار شکنی مقدماتی و بازسازی خود دین نمی‌تواند نهادینه شود در نتیجه، آزادی دین از تصلب و تاریک‌اندیشی، به آزادی فکر به‌مثابه تضمین همه اشکال راه‌های بخشی (سیاسی، اقتصادی و ملی و ...) می‌انجامد.

فرزند مرحوم شریعتی ادامه داد: سی سال پس از انقلاب، پروژه اصلاح دینی، به دلیل تغییر موقعیت دین در جامعه، از طرفی مورد پرسش‌های جدی قرار گرفت و از طرف دیگر تجزیه و متکثر شد و در نتیجه امروزه دیگر نمی‌توان از «یک پروژه» و «یک جریان» روشنفکری دینی سخن گفت.

شریعتی گفت: در این میان، گرایش غالب، در نقد رویکرد دنیوی و اجتماعی پیشین و همچنین در نتیجه محدودیت‌های تجربه سیاسی شدن مفرط دین و «اکثری شدن» آن، تلاش کرد با اتخاذ رویکردی اسانسالیسی این روند را معکوس کند و «اقلی کردن» و بازگرداندن دین به حیطه فردی را پروژه اصلی خویش قرار دهد. در این گرایش، دین نه در نسبتش با دنیا بلکه با اندیشه آخرت پیوند خورد و «کارکرد اصلی آن، مشخصاً در تنظیم رابطه درون مخلوق و خالق» تعریف شد. بر این اساس، تکیه بر دین، نه الزاماً به عنوان دین یک جامعه و در جامعه ما، اسلام و تشیع، بلکه همچون معنویت سیال ارزیابی شد که وظیفه‌اش ایجاد تعادل در عقلانیت مدرن است.

با چنین رویکردی به دین، این گرایش عمدتاً خصلتی فردی، غیر اجتماعی و محافظه کار یافت، چه بدین طریق می‌کوشید دین را «دین‌تر» و از گزند تحولات تاریخی و تلاطمات سیاسی محافظت کند.

این استاد دانشگاه گفت: در این پروژه، دین نه در نتیجه اصلاح درونی سنت تاریخی خود، بلکه به دلیل جای خالی‌ای که با عقب نشینی مدام از حیطه اجتماعی باز می‌کرد شرایط امکان را برای بروز دمکراسی فراهم می‌آورد، اما از طرفی به دلیل واگذار کردن حوزه اجتماعی، فاقد رویکردی

ترکیب توسط شریعتی در آن دوره وجهی توصیفی داشت (توصیف تیپ جدید اجتماعی که بوجود آمده بود) و همچنین جهت معرفی اصلاح دینی به‌مثابه یک پروژه اجتماعی بود.

وی افزود: اصلاح دینی به‌مثابه یک پروژه اجتماعی بر اساس «تخمین جایگاه و نقش اجتماعی مذهب» به وجود آمد.

با این تحلیل که در جوامع تیپ شرقی، مذهب هم شکل انحصاری جهان بینی و اصل سازمانده زندگی اجتماعی و هم مبنای مشروعیت قدرت است و هر گونه مبارزه طبقاتی یا سیاسی با زبان مذهبی است که بیان می‌شود و در شکل جنگ مذهبی است که نمود می‌یابد. شریعتی به روشنفکران، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، پیشنهاد می‌کند که امر دینی و مشخصاً اسلام را، جدا از تجربه امر قدسی و وجوه ایمانی-اعتقادی‌اش، همچون یک پدیده اجتماعی در نظر گیرند. شریعتی تحت تأثیر جامعه‌شناسی تاریخی ادیان

روشنفکری دینی به یک جریان پراکنده آموزشی نزدیک خواهد شد که از آن می‌توانیم به عنوان یک فرآیند سرد یاد کنیم.

این جامعه‌شناس ادامه داد: این اشکالات، عوارض و پیامدهای نظری و عملی مهمی پدید آورده است که گسترش و کامیابی این جریان و اثر گذاری آن در آینده وابسته به حل این ابهامات است.

یکی از عوارض منفی این ابهام‌ها، نقد ناپذیری این شمار از متفکران است. چرا که آشفتگی و یا ابهام در مابنی به ویژه در «مبانی دینی» و روش و هدف سبب شده است که به سادگی نتوان پروژه یا افکار و آرای اینان را مورد نقد و داوی قرار داد. در این احوال تناقضات و یا سستی آراء به راحتی آشکار نمی‌شود و به هر حال دیوار حاشا بلند است.

### مهم‌ترین چالش روشنفکری دینی در رابطه با فرهنگ و مسایل مردم است

سارا شریعتی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه، و دختر دکتر علی شریعتی که سالها در همین مکان (حسینیه ارشاد) سخنرانی‌های جذاب اسلامی ایراد می‌کرد، دیگر سخنران نوبت دوم همایش یکروزه آسیب‌شناسی روشنفکری دینی بود. وی که با عنوان «اصلاح دینی به مثابه یک پروژه اجتماعی؟» سخن می‌گفت، اظهار داشت: روشنفکر مذهبی، چهره شاخص پروژه اصلاح دینی، اصطلاحاتی است که شریعتی در دهه پنجاه برای توصیف چهره جدیدی در جامعه بکار برد که هم روشنفکر بود و هم مذهبی. این تیپ جدید اجتماعی، می‌کوشید در زمانه‌ای که روشنفکران اغلب غیر مذهبی بودند و مذهبی‌ها اغلب دینداری‌ای موروثی و تعبدی داشتند، با رویکردی اجتماعی به دین، فرهنگ اصلاح شده مذهبی را پشتوانه تحول اجتماعی قرار دهد (تصفیه و استخراج منابع فرهنگی) استفاده از این

گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سالنامه علمی و پژوهشی

**سارا شریعتی:**  
**سی سال پس از انقلاب، پروژه اصلاح دینی، به دلیل تغییر موقعیت دین در جامعه، از طرفی مورد پرسش‌های جدی قرار گرفت و از طرف دیگر تجزیه و متکثر شد و در نتیجه امروزه دیگر نمی‌توان از «یک پروژه» و «یک جریان» روشنفکری دینی سخن گفت**

آرمان‌گرا، مداخله‌گر و انتقادی در جامعه بود. در نتیجه، اصلاح دینی از یک پروژه رهایی بخش «روشنفکری» که بنا به تعریف، یک پروژه انتقادی و معطوف به مداخله در امر اجتماعی است، تغییر شکل می‌دهد.

سارا شریعتی گفت: مهم‌ترین چالش‌هایی را که این گرایش در جریان‌ات روشنفکری دینی با آن روبروست، می‌توان در رابطه‌اش با فرهنگ و همچنین مسائل متن مردم و با وجه انضمامی دین دانست. بدین معنا که انتقال ثقل بحث از اسلام و تشیع به دین و معنویت، به اصلاح دینی عمدتاً شاخصه‌ای فلسفی - کلامی می‌بخشد.

در حالی که راه مبارزه اجتماعی، نه تأکید بر جوهر دین یا عرفان و معنویت است که از قضا هیچ مخالفی ندارد، بلکه اصلاح اعراض دین، نموده‌ها، سنن، حقوق و تکالیف اجتماعی است که به نام دین و مشخصاً اسلام در جامعه حاکم و رایج است.

وی افزود: همچنین میل به نهادینه کردن جریان روشنفکری دینی و بسط آن به همه عرصه‌های جامعه، روشنفکری دینی را از معنای توصیفی اولیه خود که اصلاح در دورن سنت دینی بود، خارج کرده و به یک انشعاب مذهبی - سیاسی و یک جریان بومی بدل می‌سازد و در این صورت هم از دیگر جریان‌ات روشنفکری موجود در جامعه جدا می‌شود و هم از خصلت عام و جهان‌شمول وجه اندیشگی آن کاسته می‌گردد.

### روشنفکری دینی وجود ندارد

عبدالحسین خسروپناه، محقق علوم اسلامی، یکی دیگر از سخنرانان این نشست بود که نظرات مخالفی درباب روشنفکری ایراد کرده است. وی نیز با بیان این‌که روشنفکری دینی وجود ندارد، در این همایش با نقد مفهوم روشنفکری دینی این جریان را جریانی غیر واقعی و غیرمتفکر نامید و گفت: مبانی معرفتی اندیشمندان این جریان فاقد وحدت فکری و انسجام است.

این پژوهشگر و نویسنده اظهار داشت که اصولاً چیزی با عنوان روشنفکری دینی در دو دهه اخیر وجود نداشته است. او تنها هنر جریان موسوم به روشنفکری دینی را ترجمه آراء متفکران غربی و نهایتاً بومی کردن آنها داشت. وی با فاقد انسجام خواندن مبانی معرفتی این اندیشمندان تأکید کرد که متأسفانه در این دو دهه روشنفکران دینی، هم فقیه شده‌اند، هم فیلسوف، هم روانشناس و هم جامعه‌شناس. مگر روشنفکران می‌توانند به جای همه بنشینند؟ خسرو پناه با انتقاد از روشنفکران دینی که بدون تخصص به نقد فقه می‌پردازند تصریح کرد: «فقه یک مسأله تخصصی است. چگونه یک روشنفکر می‌تواند به جای فقها سخن



# دین و دینداری

موسسه گفتگوی ادیان و حسینیه ارشاد برگزار می‌کنند  
سمینار

## آسیب‌شناسی 'روشنفکری دینی'

زمان: پنجشنبه ۱۵ شهریور ۸۳۶ ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲:۰۰  
مکان: خیابان شریعی، حسینیه ارشاد

غرب زاده شده است و به همین دلیل باید به آن توجه کرد. در گذشته روشنفکری دینی وجود نداشت زیرا تفکری مثل تجدد از بیرون بر آن استیلا پیدا نکرده بود.

وی گفت: ما اکنون باید چکار کنیم؟ سه راه وجود دارد: اولی، پذیرفتن صیوروت، به عنوان غایت حقیقت و پرسش زمانه، یعنی تجدد، دیگری، بنیادگرایی که روی دیگر تجدد است و ضد ساحت درونی دین، ضد تفکر و ضد عرفان است. سوم، آن چیزی است که من به آن می‌گویم «سنت‌گرایی» و من عمری است دنبال آن هستم. سنت‌گرایی به معنی پذیرفتن عقایدی است که ماورای زمان و مکان است.

نصر در پایان گفت: اکنون در ایران خیلی بحث در این زمینه زیاد است و من خیلی خوشحالم، زیرا پویایی تفکر اسلامی همیشه مبتنی بر بحث و گفت‌وگو بوده است. اصولاً مهم‌ترین امر برای جامعه، آزادی فکر است. البته نه آزادی‌ای که به بی‌نظمی منجر شود. ما اکنون احتیاج داریم که آن‌هایی که طرفدار روشنفکری دینی هستند مطالب خودشان را بیان کنند و همین طور کسانی که مخالف آن هستند نظراتشان را بیان کنند و در نهایت حقانیت پیروز می‌شود.

**روشنفکری دینی، مفهومی پارادوکسیکال است**

مصطفی ملکیان، از جمله دیگر سخنرانان این همایش بود. ملکیان که سخنرانی‌هایش را به صورت دسته بندی شده و طبقه‌بندی شده ارائه می‌کند در سخنانش سعی کرد که به نقد منطقی روشنفکری بپردازد لذا این گونه اظهار داشت: من اعتقاد مؤکد دارم که روشنفکری دینی مفهومی پارادوکسیکال است و نمی‌شود هم روشنفکر بود

دین است؟ چه هدفی دارد؟ آیا هدف آن‌ها به کار بردن منطق در امور دینی است؟ در چه زمینه‌ای می‌خواهیم روشنفکری دینی را اعمال کنیم؟ آیا در کلام، فلسفه و... اینها سوالات مهمی است که برای مطالعه روشنفکری دینی و نقد آن باید به آن‌ها توجه کرد.

نصر گفت: اگر صحبت از روشنفکری دینی می‌کنیم، اولین سوالی که پیش می‌آید این است که معیار حقیقت چیست؟ و متفکر معیار حقیقت را چه می‌داند؟ همچنین برای درک آسیب‌شناسی و یا پذیرش روشنفکری دینی باید ببینیم هدف دین چیست؟ همچنین ما باید تمام تلاش خودمان را برای شناخت رابطه دین با علم و تجدد صرف کنیم.

وی گفت: روشنفکری دینی به معنای امروزه زاده استیلا و گسترش فلسفه جدید است که در

**عبدالحسین خسروپناه، محقق علوم اسلامی، یکی دیگر از سخنرانان این نشست بود که نظرات مخالفی در باب روشنفکری ایراد کرده است. وی نیز با بیان این که روشنفکری دینی وجود ندارد، در این همایش با نقد مفهوم روشنفکری دینی این جریان را جریانی غیر واقعی و غیرمتفکر نامید و گفت: مبانی معرفتی اندیشمندان این جریان فاقد وحدت فکری و انسجام است.**

بگویید؟" وی در پایان اضافه کرد: "من منکر برکات و خدمات جریان روشنفکری دینی نیستم اما معتقدم که این جریان، خودشکن است و تا وقتی که چنین مسائل و شبهاتی را برطرف نکند راه به جایی نمی‌برد."

### روشنفکری دینی، زاده استیلا و گسترش فلسفه غرب است

دکتر سید حسین نصر، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جرج واشنگتن که بعد از انقلاب به آمریکا رفت یکی دیگر از سخنران این همایش بود که به صورت ویدئو پروژکشن و مستقیم در این همایش به سخنرانی پرداخت. وی را می‌توان از جمله سنت‌گرایانی دانست که با طرح موضوعات مدرن به سختی مخالف است لذا در ابتدا با تعریف روشنفکری گفت: در قرن هجدهم اروپا یک جنبشی علیه کاتولیک آغاز شد که خواستار آزادی عقل از قید و بند هر چیزی بود. در واقع روشنفکری ارتباط مستقیم با نهضت فکری اروپا دارد و بنیادش علیه دین بود.

نصر ادامه داد: هرگاه از روشنفکری دینی صحبت می‌کنیم، یک نوع استیلا غربی در آن وجود دارد. متأسفانه در مشرق زمین از جمله ایران، آن‌هایی که از روشنفکری دینی حرف می‌زنند با مباحث روشنفکری در غرب کاملاً آشنا نیستند و خیلی اوقات ارزیابی آن‌ها از روش‌های غربی خیلی سطحی است. ضرورت درک به معنی روشنفکری چه دینی و چه غیر دینی مستلزم درک فلسفه غرب است.

وی اضافه کرد: در واقع مقصود از روشنفکری دینی چیست؟ و هدف کسانی که خود را پیروان روشنفکری دینی می‌دانند چیست؟ آیا تجدد در



و هم دینی. البته روشنفکر می‌تواند دینی مثلاً مسلمان باشد، اما این مهم نیست، بلکه مهم این است که روشنفکر دینی وجود ندارد.

وی افزود: وقتی درباره آسیب‌شناسی روشنفکری دینی سخن می‌گوییم، مراد، آسیب‌شناسی روشنفکرانی است که در کشور ما نامشان روشنفکران دینی است و اصطلاحاً به آن‌ها روشنفکر دینی گفته می‌شود. در نقد این گروه چند نکته وجود دارد که چه بسا آن نقدها به روشنفکران غیردینی نیز وارد است و میان آنها مشترک است.

ملکیان گفت: روشنفکری دینی یعنی همان چیزی که مصطلح است منشأ خدمات فراوانی بوده و برکات زیادی برای جامعه ما داشته است، و به هر حال جریان روشنفکری دینی یک جریان قوی است. من گاهی گفته‌ام روشنفکران دینی کشور ما در قیاس با روشنفکران دینی انگلیسی‌زبان مثل پاکستان و اندونزی و ترک‌زبان مثل ترکیه و عرب‌زبان، فلسفی‌تر می‌اندیشند و به نظر من هر چیزی که فلسفی‌تر باشد، درست‌تر است. بنابراین هرگونه نقد به معنای نفی برکات روشنفکری دینی نیست.

ملکیان اظهار داشت: از من هم در مطبوعات به عنوان روشنفکر دینی نام برده می‌شود و چون من مشمول این عنوان هستم چه بسا انتقادات به

روشنفکری دینی به من هم مربوط شود. وی یادآور شد: در باب انتقادات به روشنفکری دینی باید بگوییم که اولین انتقاد به روشنفکری دینی این است که جدیت ندارد. جدیت یعنی اینکه انسان خودش را هم مشمول قوانین حاکم بر دیگران بداند و آدم‌های جدی کسانی هستند که می‌دانند قوانین حاکم بر دیگران برای آنها هم وجود دارد. جدیت به این معنا، درباره روشنفکری دینی وجود ندارد و همانطور که ما به روشنفکران و یا استادان دانشگاه انتقاد می‌کنیم درباره خودمان آن‌را نمی‌پذیریم.

ملکیان گفت: روشنفکری دینی میانی خود را تبیین نکرده است. یعنی همه پذیرفته‌ایم که مشکل مردم ایران یا جامعه مسلمان جهان، جمع دین و مدرنیته است و پیش‌فرض موجهی به شمار می‌آید. اما آیا واقعا مشکل این است؟ به نظر من مشکل ما، مشکل درد و رنج انسان‌ها است. ما می‌خواهیم لااقل دردهای لاعلاج مثل تنهایی و مرگ را داشته باشیم.

وی سپس به امکان روشنفکری دینی اشاره کرد و گفت: آیا روشنفکری دینی ممکن است؟ به نظر من ممکن نیست و کسانی که می‌گویند ممکن است باید راه خودش را نشان بدهند. در صورت این که فرض کنیم روشنفکری دینی امکان داشته باشد، مطلوبیت آن باید ثابت شود.

ملکیان گفت: روشنفکری دینی مبتنی بر وحی است، اما روشنفکران دینی از کجا حجیت وحی را اثبات کرده‌اند؟ من نمی‌گوییم وحی حجیت ندارد، اما روشنفکران دینی چه حجتی ارائه کرده‌اند؟ فرض کنیم وحی حجت معرفت‌شناسانه‌اش اثبات شده باشد، از کجا معلوم که این متن، وحی باشد و متون وحیانی، ساحت تاریخی‌اش اثبات شده باشد؟ ما با چه روشی متن مقدس را قرائت می‌کنیم؟ و از کجا می‌فهمیم در استفاده از متون مقدس راه ثواب را می‌رویم؟

این پژوهشگر علوم دینی گفت: وقتی روشنفکری دینی نشان داد بین دین و مدرنیته سازگاری وجود دارد، حالا چرا اسلام؟ چرا مسیحیت را جمع نکنیم؟ چرا آیین هندو را نه؟ بنابراین برای بررسی روشنفکری دینی باید این پیش‌فرض‌ها در ابتدا بررسی شود.

ملکیان گفت: «جلایی‌پور» و «شریعتی» وقتی از منظر جامعه‌شناسی روشنفکری دینی را بررسی کردند، گفتند چرا مباحث انتزاعی و فلسفی مطرح می‌شود و روشنفکران دینی به متن جامعه نمی‌پردازند. من می‌گویم روشنفکر آکادمیسین نیست، روشنفکر یک کارکرد دارد و آکادمیسین یک کارکرد دیگر. کار روشنفکر تقریر حقیقت و تقلیل مرارت‌های انسان است. من این اشکال جامعه‌شناسانه را می‌فهمم، اما کسی که با جامعه



ما سر و کار دارد، می‌داند خیلی از مسائلی که در جامعه وجود دارد، ریشه در نظریه دارد. اگر یک روشنفکر دینی تشخیص داد بخشی از مشکلات اجتماعی ریشه در برداشتی است که جامعه از دین دارد و این برداشت را روحانیان داده‌اند، مجبور است که ابهت روحانیان را بشکند.

ملکیان گفت: مطلب بعدی، سیاست‌زدگی است که روشنفکران دینی نباید به آن مبتلا شوند. سیاست‌زدگی یعنی اینکه بگوییم بزرگترین مشکل زندگی مردم، رژیم سیاسی حاکم است. بزرگترین مشکل ما، مشکل فرهنگ مردم است و سیاست‌ها، بازتاب همین فرهنگ است. ما نباید نمایندگان این فرهنگ باشیم. بلکه باید داور و نقاد این فرهنگ باشیم، دیدگاه قرآنی هم این است که تمام مقاصد از مردم است. روشنفکران تمام عوامل ماوراء الطبیعی را نفی کرده‌ند و به جای آن‌ها نهادهایی را مثل سیاست در جامعه وضع کرده‌اند که مشکلات را بر عهده آن‌ها می‌گذارند. بنابراین ما باید به عنوان روشنفکر، مردم را نقد کنیم و به آنها اخم کنیم، زیرا شفقت و دلسوزی در همین اخم کردن است.

وی افزود: روشنفکران دینی باید به این نکته توجه کنند که مصالح مردم را به پای خوش آیند آنها قربانی نکنند. یکی از کارهای روشنفکر این است که نباید زیاد با مردم هم‌نواپی نشان دهد. نکته بعدی این است که روشنفکران دینی باید نشان دهند که خادم مردم‌اند نه مخدوم آنها و در

این راه باید از دکتر علی شریعتی بیاموزیم. باید از هر چیزی که ما را از مردم جدا می‌کند، بپرهیزیم. روشنفکری دینی امروز به نظر من از این جهت از روشنفکران سوسیالیستی زمان شاه عقب‌ترند. نکته بعدی که ملکیان بر آن تاکید کرد ضعف اخلاقی بود و گفت: این ضعف فقط مبتلا به روشنفکران دینی نیست. رفتار روشنفکران دینی در اذهان مردم خیلی بازتاب دارد و از این نظر باید خیلی مواظب باشند. همچنین روشنفکران دینی باید در دسترس مردم باشند. نکته بعدی این است که مواجهه روشنفکران دینی و غیردینی باید یک مواجهه همکارانه باشد و نباید خط قاطع ایجاد کنیم.

وی در پاسخ به انتقاد بعضی که می‌گویند شیوه کار روشنفکران دینی شفاهی است، گفت: سنت عمیق دینی ما سنت شفاهی است و به خاطر همین همه بزرگان دینی ما سنت شفاهی داشتند و من موافق این نیستم که روشنفکران فقط باید بنویسند. بودا سخن می‌گفت، علی ابن ابیطالب (ع) نیز سخن می‌گفت. در حرف زدن تأثیری است که در هیچ سنت کتبی نیست. مهم نیست که سخن شفاهی یا کتبی باشد، مهم این است که سخن حق باشد.

**مسئله روشنفکران دینی عدم رابطه تنوری و عمل است**  
سعید حجاریان آخرین کسی بود که در این

همایش به ایراد سخن پرداخت. وی به واسطه سوء قصدی که متحمل شده بود قادر به تکلم طولانی نیست لذا مقاله اش را مجری جلسه قرائت نمود. حجاریان در این مقاله که «چالش‌های روشنفکری دینی در ایران» نام داشت، اظهار کرد: روشنفکری برآمده از مدرنیته است. یعنی چنان‌ذات‌گرا باشیم، ذات و جوهر روشنفکری بر عقلانیت مابعد کانتی استوار است و لذا قدرت نقد آن بالا است.

روشنفکر کسی است که قدرت نقد دارد و جامعه، سنت، سیاست و حتی خودش را نقد می‌کند. البته در اینجا منظورم روشنفکری دینی است و نه روشنفکر مسلمان. این دو با هم تفاوت دارند. انسان می‌تواند روشنفکر باشد و مسلمان هم باشد. اما منظور من در اینجا از روشنفکر دینی، روشنفکری است که موضوع و متعلق پژوهشش دین است.

حجاریان با اشاره به این نکته که روشنفکری به لحاظ خاستگاهش و استواری اش بر عقلانیت انتقادی با جزمیت سر و کار ندارد گفت: اولین چالش این است که آیا روشنفکر دینی حاضر است پروژه خود را در چنین محیط انتقادی پیش ببرد؟ حاضر است جرات فکر کردن و نقد کردن داشته باشد؟ ممکن است بگوییم روشنفکری دینی در منزل بین سنت و مدرنیته خانه کرده است. این منزل در واقع ایدئولوژی است. مسئله این است که ایدئولوژی حاضر نمی‌شود تا آخر پیش رود. ایدئولوژی سعی می‌کند سنت را به



شکل جدید و مدرن بازسازی کند. اگر گفته شود که روشنفکری دینی ایدئولوژی است، سوالی که مطرح می‌گردد این است که آیا ایدئولوژی‌ها در مقابل عقلانیت انتقادی تاب آورده‌اند؟ جدی‌ترین ایدئولوژی‌ها (مارکسیسم) هم در مقابل عقلانیت انتقادی تاب نیاوردند. پس چالش اول این است که روشنفکری دینی به این سوال پاسخ دهد که در کجا می‌خواهد بایستد؟ در منزل ایدئولوژی؟ یا می‌خواهد از عقلانیت نیز پیش‌تر رود تا به منزل پست مدرنیسم برسد؟ که در این صورت دیگر روشنفکر دینی نیست، چرا که در منزل پست مدرنیسم به دام نسبی‌گرایی می‌افتد که در آن هر چیز مجاز است و این با دین که به هر حال دارای گزاره‌های جهان‌شمول است نمی‌تواند مطابقت کند. حجاریان ادامه داد: چالش دوم این است که روشنفکر دینی باید در یک زمان در دو وجهه بجنند. او از یک سو با روشنفکر سکولار و از سوی دیگر با سنت‌درگیر است. هر دوی این‌ها هم سابقه قوی دارند و هم پایگاه قوی. روشنفکر سکولار حداقل ۴ سده در دنیا سابقه دارد و هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ انباشت تجربه بسیار قوی است. سنت هم پایگاهی قوی دارد، حوزه‌های علمیه دارد، در مراکز آموزشی دارد، پول دارد و در عین حال سعی کرده خود را با سنت‌های قبلی گره بزند و یا از سنت‌های غربی وام بگیرد و خود را تقویت کند. روشنفکری دینی با عمر کوتاهی که دارد و با همه ضرباتی که متحمل شده باید در

یک زمان در دو جبهه قوی بجنند. این پژوهشگر گفت: چالش سوم مشکل داخلی روشنفکری دینی است. ما با پدیده‌ای به نام روشنفکر دینی مواجه نیستیم. بلکه با روشنفکری‌های دینی مواجهیم. از لحاظ جامعه‌شناختی ما چند نوع روشنفکری داریم. مارکس روشنفکران را از لحاظ طبقاتی تقسیم‌بندی می‌کند. ما نه‌ایم اما در مقابل می‌گوییم روشنفکر تعلق طبقاتی ندارد. از نظر اندیشگی هم می‌توان روشنفکران را تقسیم‌بندی کرد. پس تعدد و اختلاف در روشنفکران دینی چالش سوم است.

وی افزود: اما مساله چهارم روشنفکران دینی عدم رابطه تئوری و عمل است. به طور کلی و به طور اخص در ایران، رابطه بین تئوری و عمل باید نوعی رابطه دیالکتیکی باشد. اما در اینجا با نوعی سکناریسم مواجهیم. روشنفکری دینی باید خودش را در عمل محک بزند. اما در ایران منحصر به جمع‌های محدود و محافظی شده است که فقط مختص خود روشنفکران دینی است. روشنفکران دینی نکوشیده‌اند این پروژه را با پایگاه مشخص اجتماعی‌شان پیوند بزنند. این قطع رابطه تئوری و عمل منجر به این شده است که نه دینشان دینی باشد که با دین مردم در ارتباط باشد و نه روشنفکریشان به کار مردم آید. در غرب روشنفکران عمدتاً در جوامعشان نقش بیشتاز داشته‌اند و توانسته‌اند جوامع خود را تکان بدهند. مثل امیل زولا. اما در جامعه ما

رابطه بین نظر و عمل گسسته شده و روشنفکری دینی نتوانسته است خودش را در حوزه‌های زیست بوم اعم از شعر، موسیقی، ان‌جی. اوها، احزاب و ... بازتاب دهد و لذا ایتر مانده است. این موضوع موجب لاغر ماندن تئوری هم شده است. زیرا وقتی یک تئوری اجتماعی نشود، بارور نمی‌گردد و لاغر می‌ماند. عده‌ای معتقدند روشنفکران نباید کار پراتیک بکنند، اما من معتقدم روشنفکر برای آزمون تئوری خودش هم که شده باشد باید برای آن کارایی پیدا کند و رابطه‌ای بین نظر و عمل برقرار سازد. برای مثال به فوکو نگاه کنید که برای توصیف زندان و درالمجانین چقدر با واقعیات درگیر می‌شود و وارد این محیط‌ها می‌گردد. ادوارد سعید هم نمونه خوبی است.

این با روشنفکری که گوشه‌خانه چسبیده و فقط با کتاب‌هایش سر و کار دارد و از واقعیات و جامعه‌اش فرسنگ‌ها فاصله دارد بسیار متفاوت است. حجاریان در پایان سخنانش با اشاره به این موضوع که روشنفکری دینی در جامعه‌ای مثل ایران به دنبال نرمالایز کردن جامعه است؛ یعنی سعی می‌کند جامعه قطبی نشود و اکثریت جامعه زیر چتر واحدی جمع شوند گفت: این کارکرد اصلی روشنفکری دینی است و من در این مورد پراگماتیست هستم، یعنی اینکه اگر چنین کارکردی به جای روشنفکری دینی از مثلاً نواندیشی دینی برآید من طرفدار آن خواهم بود.

